

سعادت از دیدگاه امام علی علیه السلام

<?xml encoding="UTF-8">

اشاره

این مقاله در صدد تبیین سعادت از دیدگاه امام علی علیه السلام است. از دیدگاه امام علی علیه السلام سعادت دارای مولفه های متفاوت و مختلفی است که دارای ارزش استقلالی می باشند به طوری که فقدان هر یک از این مولفه ها به سعادت آدمی آسیب می رساند. از میان مولفه های مختلف سعادت، خیرات بیرونی نظیر ثروت، زیبایی، شهرت خوب، حسب و نسب و... چندان در اختیار خود انسان نیست و به تعبیر زیبای امام علی بر حسب اتفاق فراهم می آید. ولی بیش تر مولفه های سعادت در اختیار خود انسان است مانند فعالیت های اخلاقی و عقلی و دینی که در حوزه تصمیم فردی است. در کلام امیرالمؤمنین تاکید فراوانی بر نقش عنصر غیبی در سعادت انسان یعنی مفهوم توفیق شده است.

سعادت یا نیک بختی، نامی است که معمولاً انسان ها به مطلوب نهایی خود می دهند؛ اما به رغم توافقی که در نامیدن مطلوب نهایی به سعادت دارند، در تعریف آن بر یک عقیده نیستند. به گفته ارسطو، گروهی آن را لذت و کامجویی می پندارند و گروهی شرف و حرمت اجتماعی، و حکیمان آن را نظرپردازی و اندیشیدن به واقعیت های غایی هستی می دانند. افزون بر این، گاهی یک شخص، دیدگاه های مختلفی درباره سعادت می یابد؛ مثلاً هنگام بیماری، سعادت را سلامتی، هنگام فقر و تنگدستی آن را پول و ثروت و... می داند. (1)

اما دشواری شناخت سعادت، نباید ما را از تلاش برای درک آن بازدارد؛ زیرا هر اقدامی بدون آن مانند تیراندازی در تاریکی است، که در آن امیدی به اصابت نیست.

از مسائل مهم و بحث انگیز درباره سعادت، در فلسفه اخلاق جدید به ویژه در بحث از نظریه ارسطویی سعادت، موضوع بسیط یا مرکب بودن آن است. ابتدا ویلیام هاردی از دو اصطلاح «غایت جامع» (2) و «غایت غالب» (3) برای اشاره به این موضوع بهره گرفت که مورد توجه فیلسوفان اخلاق نیز قرار گرفت. (4) براساس تفسیر «غایت جامع»، سعادت مفهومی است که بیش از یک مؤلفه دارد که هر کدام به استقلال، سازنده آند. (5) ولی براساس تفسیر «غایت غالب»، تنها یک چیز است که سعادت را می آفریند و هر چیز دیگری هم که به نام سعادت خوانده شود، مقدمه یا وسیله ای است که ما را به آن مؤلفه بسیط می رساند؛ ولی خود سزاوار عنوان سعادت نیست.

برخی از شارحان ارسطو، وی را معتقد به تفسیر «غایت غالب» می دانند و می گویند: «سعادت از نظر ارسطو فقط در نظرپردازی و شهود حقایق عالم هستی است (6) و حتی فضیلت های اخلاقی هم برای کمک به آن، دارای ارزش هستند.» (7)

در جهان اسلام نیز برخی از متفکران بزرگ مانند فارابی و ابن سینا در شمار معتقدان به تفسیر «غایت غالب» به حساب آمده اند؛ زیرا از دیدگاه آنان، سعادت فقط در اتصال به عقل فعال و استغراق در شهود عالم ملکوت است و هر چیز دیگری تنها در صورت کمک به این حالت، در شمار مطلوب های آدمی قرار می گیرد و هرگز تاب هم ارزی

با آن را ندارد . (8)

در مقابل، برخی از شارحان ارسطو، وی را مدافع تفسیر «غایت جامع» از سعادت می دانند؛ زیرا به گزارش آنان، ارسطو سعادت را دارای دو مؤلفه و یا - برحسب برخی تفسیرها - بیش تر می داند که هرکدام ارزش استقلالی دارند اکثر شارحان طرفدار تفسیر جامع، تعداد مؤلفه های سعادت را دو چیزی می دانند که عبارت است از «فعالیت اخلاقی» و «فعالیت عقلی» .

شاید بتوان دیدگاه امام علی علیه السلام را درباره سعادت، نوعی تفسیر غایت جامع دانست؛ زیرا از دیدگاه امام، سعادت دارای مؤلفه های متفاوت و مختلفی است که دارای ارزش استقلالی است؛ به طوری که فقدان هریک از این مؤلفه ها به سعادت آدمی آسیب می رساند .

اینک مؤلفه های سعادت را در اندیشه امام علی علیه السلام برحسب ترتیب اهمیت، به اختصار بر می شماریم .

مؤلفه های سعادت در اندیشه امام علی علیه السلام

1 . خیرات بیرونی

در کلام امام علی علیه السلام اشاره هایی به آنچه ارسطو «خیرات بیرونی» (9) می نامد، وجود دارد . مراد ارسطو از خیرات بیرونی، مزایا و برتری هایی مانند ثروت، زیبایی، شهرت خوب، حسب و نسب و . . . است که خارج از روح آدمی و معمولاً غیر اختیاری بوده، به بدن یا موقعیت اجتماعی او مربوط است . (10)

حضرت علی علیه السلام از زیبایی، که یکی از خیرات بیرونی است، به عنوان کم ترین حد سعادت نام می برد: «الصورة الجميلة اقل السعادتین» (11) و یا به تعبیر دیگری آن را آغاز مرز و حریم سعادت می داند: «حسن الصورة اول السعادة» (12) و درباره شهرت خوب می فرمایند که عنوان و سرآغاز کتاب سعادت انسان با مدح و ثنای دیگران از او رقم می خورد: عنوان صحيفة السعيد حسن الثناء عليه . (13)

روایت های دیگری نیز هست که داشتن همسری زیبا یا خانه ای فراخ را از مؤلفه های سعادت آدمی شمرده اند . یکی از مهم ترین خیرات بیرونی، وجود محیط اجتماعی مناسب است . انسان هرچند اسباب رفاه و نیکبختی را داشته باشد، اگر دوستان و برادران خود را در رنج و تیره روزی ببیند، نمی توان گفت که او خوشبخت است . امام علی علیه السلام می فرمایند که نمی توان برادران خود را در رنج دید و سعادتمند بود؛ ما سعد من شقی اخوانه .

(14) شاید با توجه به این نکته بوده است که ارسطو و حکیمان بزرگ مسلمان مانند فارابی، در پی بحث از

سعادت به گفت و گو درباره سیاست کشیده می شوند و پس از کتاب اخلاق، کتاب سیاست می نگارند؛ زیرا سعادت فرد را که غایت اخلاق است، موقوف بر سعادت جمع که موضوع سیاست است، می دیدند .

ثروت و دارایی نیز، یکی از مؤلفه های سعادت به شمار آمده است و فقر و تنگدستی در کلام امام علیه السلام بدبختی بزرگی شمرده شده است: الفقر مع الدين الشقاء الاکبر، (15) و حتی مرگ بزرگتر: الفقر الموت الاکبر .

(16)

به هر حال، می توان گفت که خیرات بیرونی در سعادت انسان سهم دارند و از عناصر سازنده آن به شمار می آیند و ارزش استقلالی دارند؛ هرچند درجه و اهمیت آنها در مقایسه با مؤلفه های دیگر سعادت بسیار پایین است .

درباره تعیین خیرات بیرونی سهم در سعادت انسان و نیز درجه بندی میزان سهم هریک از آنها نکات تامل برانگیزی در متون روایی وجود دارد که پژوهشگران عرصه دین باید به آنها بپردازند .

2. فضیلت های اخلاقی

فضیلت های اخلاقی یکی از مؤلفه های مهم سعادت انسان است؛ اما به گفته ارسطو: «نخست باید دید فضیلت چیست؟»

«چون نیک بختی فعالیت نفس موافق فضیلت کامل است، اکنون باید بپرسیم که فضیلت چیست . شاید از طریق این تحقیق بتوانیم ماهیت سعادت را نیز روشن تر ببینیم .» (17)

خود او فضیلت را چنین تعریف می کند: «فضیلت، ملکه ای است که حد وسطی را انتخاب کند که برای ما درست و با موازین عقلی سازگار است .» (18) هرچند تصور ارسطو از فضیلت، آن را مختص حالت های روحی رسوخ یافته (ملکه) می سازد، دیگران آن را وصف افعال آدمی هم می آورند .

واژه فضیلت یا فعالیت اخلاقی، در نظر فیلسوفان یونان محتوای دینی نداشت و مقولاتی مانند ایمان، تعبد و توکل به خداوند را دربر نمی گرفت . براین اساس در مکتوبات فلسفی اخلاق، مراد از فعالیت اخلاقی عبارت از آن دسته از اعمال یا ملکات نفسانی است که صرف نظر از دیدگاه دینی، واجد ارزش اخلاقی نیز هستند؛ هرچند از نگاه دین هم فضیلت اخلاقی به حساب آید . فضیلت هایی مانند شجاعت، عفت و عدالت، سرفصل های اصلی فعالیت های اخلاقی به معنای مورد نظرند . (19)

توماس آکویناس و دیگر فیلسوفان دیندار برای اشاره به آن دسته از فضیلت های عملی که در ذیل فعالیت های اخلاقی مصطلح نمی گنجد، از واژه «فضایل الهیاتی» (20) مدد می گیرد . فضایل الهیاتی، تنها در زمینه و فضای دینی قابل تصور است . ایمان به خداوند در راس فضایل الهیاتی یا دینی قرار دارد، که فقط در زمینه معرفت خداوند حاصل می شود و همین طور دیگر فضایل دینی .

اینک به اختصار نقش برخی از فعالیت های اخلاقی به معنای مصطلح آن را - که شامل فضایل دینی نمی شود - در سعادت انسان با بهره گیری از سیره و اندیشه امام علی علیه السلام بر می رسیم .

1. عدل

عدل به دو صورت استعمال می شود: یکی به معنای عام و دیگری به معنای خاص . عدالت در معنای عام، همان اطاعت از قانون است که کل فضیلت های اخلاقی در واقع بدو باز می گردد .

«عدالت بدین معنا جزئی از فضیلت اخلاقی نیست، بلکه تمام فضیلت است و تفاوت آن با فضیلت، فقط در مفهوم است .» (21)

عدالت در معنای خاص خود، گاه «عدالت توزیعی» است؛ یعنی توزیع امکانات اقتصادی و اجتماعی جامعه بر پایه استحقاق . گاهی نیز به صورت «عدالت تصحیحی» است که معمولاً در مورد جزا به کار می رود . (22)

شاید بارزترین ویژگی حضرت علی علیه السلام عدالت وی باشد . حضرت علی علیه السلام عابدی بی نظیر بود؛ دلیری است که چکاک شمشیرها، هراسی بر دلش نمی انداخت؛ اما همان دل از گریه کودک یتیمی می لرزد .

علی همه این صفات را در حد اعلا داشت؛ ولی آنچه او را به قربانگاه کشاند، عدالت او است . وقتی علی علیه السلام زمام قدرت را در دست گرفت، عدالت توزیعی را پیشه خود کرد و در این راه چنان سخت گیری کرد که دوستان و یاران نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز برادر نابینای خود را به شکوه واداشت و بسیاری از اعیان را از خود رنجاند .

وقتی گروهی از یاران امام علیه السلام به او پیشنهاد کردند بیت المال را براساس موقعیت های اجتماعی افراد و قبایل توزیع کند تا خطری از ناحیه افراد متنفذ حکومت را تهدید نکند و هرگاه اوضاع اجتماعی ثبات و استقرار یافت، به مساوات و عدالت در توزیع اموال، روی آورد، امام علیه السلام به آنان پاسخ دادند:

«شما از من می خواهید که پیروزی را به قیمت تبعیض و ستمگری به دست آورم؟ از من می خواهید که عدالت را به پای سیاست و سیادت قربانی کنم؟ نه، سوگند به ذات حق، که تا دنیا دنیا است چنین کاری نخواهم کرد و به گرد چنین کاری نخواهم گشت، من و تبعیض؟! من و پایمان کردن عدالت؟! اگر همه این موال عمومی که در اختیار من است، مال شخصی خودم و محصول سترنج خودم بود و می خواستم میان مردم تقسیم کنم، هرگز تبعیض روا نمی داشتم؛ چه رسد که مال خدا است و من امانتدار خدایم.» (23)

رفتار او در حوزه جزا، نمود کامل عدالت تصحیحی است. کیست که اندکی با تاریخ صدر اسلام آشنایی داشته باشد و شکوه سفارش های امام را در بستر مرگ درباره رعایت حقوق قاتل کینه توز خود، تحسین نکند؟

«ای فرزندان عبدالملک، مبادا که در خون مسلمانان فرو رفته باشید و بانگ برآوردید که: امیرالمؤمنین کشته شد! بدانید که نباید به قصاص خون من جز قاتلم کشته شود. بنگرید اگر من از این ضربت، که او زده است، کشته شوم، شما نیز یک ضربت بر او زنید. اعضایش را مبرید، که من از رسول خدا شنیدم که فرمود: «بپرهیزید از مثله کردن حتی اگر سگ گیرنده باشد.» (24)

دلیل پایبندی شدید امام علی علیه السلام به عدالت، آگاهی آن حضرت، از نقش بدیل ناپذیر عدالت در سعادت فرد و جامعه است. وقتی از او درباره نسبت عدل و جود پرسیده می شود، برخلاف بسیاری از مردم که گمان می کنند بخشش ارزش بیش تری دارد، عدل برتر از جود می شمارد؛ زیرا عدل مبنای نظم عمومی است و می تواند سعادت فرد را همراه با سعادت جمع فراهم سازد. اما جود و بخشش، روال طبیعی جامعه را برهم می زند و نظم اجتماعی را - که بستر سعادت جامعه و فرد است - متزلزل می کند. (25)

اهمیت عدالت در نگاه حضرت علی علیه السلام چنان است که پایبندی به آن یکی از ویژگیهای اهل تقوا است. امام در تحلیل عدالتی که شرط تقوا است به نکته ظریفی اشاره می کند و آن این که اولین گام در مسیر عدالت و به تبع تقوا و رستگاری، رهایی از بند هوا و هوس است؛ زیرا کسی که در دام هوس های نفسانی اسیر باشد، هرگز نمی تواند عدالت پیشه کند و روح عدل را در کالبد اعمال و برنامه های خود بدمد.

«قد الزم نفسه العدل فکان اول عدله نفی الهوی عن نفسه.» (26)

امام علی علیه السلام برخلاف بسیاری از انسان ها که به زیبایی از عدالت سخن می گویند، ولی به دشواری بدان تن می دهند، کم تر می گوید و بیش تر عمل می کند؛ اما همین جملات اندک روشنگر نکات بسیاری درباره عدالت است.

2. صبر

صبر، به معنای خویشتن داری همراه با نوعی دشواری و سختی است. صبر را می توان مصدر و سرچشمه بسیاری از فضایل اخلاقی دانست. صبر در برابر تمایلات نفسانی، آدمی را عقیف می سازد، در دشواری های کمرشکن جهاد، شجاعت می آفریند و . . . بنابراین، می توان گفت صبر، هم خود یک فضیلت اخلاقی است و هم خاستگاه فضایل اخلاقی فراوانی است.

امام علی علیه السلام صبر را به سر ایمان تشبیه کرده و ایمان را - که خود کلید قفل سعادت است - بدون صبر

ناپایدار دانسته اند .

«و عليكم بالصبر، فان الصبر من الايمان كالراس من الجسد و لا خير في جسد لا راس معه و لا في ايمان لا صبر معه .» (27)

راحتی و آسودگی ابدی را در گرو پیشه کردن صبر در ایام کوتاه زندگی می دانند: صبروا ایاما قصيرة اعقبتهم راحة طویلة (28) و صبر از بیهوده گویی را - که صمت نامیده می شود - رستگاری و نجات می خوانند و آن را در حالت کلی، همان پیروزی، که انسان در تمنای آن است، می دانند و هشدار می دهند که عجله و رها کردن عنان شهوت ها، خطری است که باید سخت از آن هراسید: الصبر ظفر، العجل خطر (29)

3 . صدق

صدق در اصل، وصف گفتار مطابق با واقع است؛ ولی به معنای عام، افعال را نیز می توان به آن وصف کرد . مثلاً وقتی گفته می شود «او در جهاد صادق بود» یعنی ان عمل (جهاد) را به نحو احسن و کامل، به جا آورد . (30) صدق به معنای اصلی خود، فضیلت اخلاقی است که در برابر کذب، سرچشمه رذیلت های اخلاقی، قرار می گیرد . اما صدق به معنای عام، از جهت فضیلت، تابع موصوف خود است؛ یعنی اگر عملی اخلاقی باشد، نوع صادقانه آن فضیلتی دیگر به حساب می آید . جهاد در راه خداوند، کاری ستوده است، ولی صورت کامل و بی عیب و نقص آن، فضیلت دیگری دارد . امام علی علیه السلام می فرمایند: «صدق و راستگویی آدمی را رستگار می کند، و دروغ او را در خوار و نگون بخت .» (31)

تنها از رهگذر صدق است که می توان نجات یافت و بر ساحل رستگاری آرمید: بالصدق تكون النجاة، (32) و هرچه آدمی صادق تر باشد، رستگارتر است: انجحکم اصدقکم . (33)

اینها نمونه ای از نقش فضایل اخلاقی در سعادت انسان از دیدگاه امام علی علیه السلام بود . البته اگر جست و جوی کامل صورت گیرد، به این موارد محدود نخواهد شد . نیز می توان به روایاتی اشاره کرد که نقش رذایل اخلاقی را در شقاوت و بدبختی انسان، گوشزد می کنند . پاره ای از آنها بدین قرارند:

حسد، حیات انسان را به تباهی می کشاند؛ (34) و حرص و آزمندی، مایه خواری و شقاوت است؛ (35) غرور و اسارت در دام هوا و هوس های سرکش، بدبختی است . (36)

پس فضایل اخلاقی به معنای مصطلح را می توان یکی از مؤلفه های اصلی رستگاری در اندیشه امام علی علیه السلام دانست .

3. فضیلت عقلی

اندیشیدن و نظر (37) در ساحت الوهی هستی، همان فعالیت عقلانی است که ارسطو آن را تنها مؤلفه سعادت می دانست . آنچه ارسطو را به این نکته ره نمود، توجه به کارکرد انسان بود . (38) وی استدلال می کرد که تنها کاری که مختص و ویژه انسان است، همان نظرکردن است . آدمی تغذیه می کند؛ اما گیاهان نیز تغذیه و رشد و نمو دارند . آدمی فعالیت احساسی دارد، حیوانات نیز چنین اند . اما انسان می اندیشد، به ویژه درباره واقعیت های غایی و نامحسوس هستی مانند خداوند، ولی هیچ نوع طبیعی دیگری نمی تواند چنین کند . پس سعادت خاص انسان را هم باید در فعالیت خاص او یعنی نظرکردن دانست . عقل هرگاه بتواند توجه خود را به امور مجرد معطوف کند، از قید و بند تعلقات مادی رهیده، صاحب خود را به مجردات شبیه می کند .

«چنین می نماید که کسی که زندگی موافق عقل می گذراند و عقل را می پرورد، زندگی اش به بهترین وجه نظم یافته است و خدایان او را بیش از همه دوست دارند . چه، اگر خدایان، چنان که مردمان معتقدند به اعمال و رفتار آدمیان توجه دارند، بی گمان از آن چیزی شادمان می شوند که خویشی نزدیک با آنان دارد، و آن جز عقل نیست.» (39)

ارسطو می کوشد تا در متن تلاش عقلانی انسان، که در الهیات ظهور و بروز می یابد، جایی برای پیوستن به خداوند باز کند . این نکته نظر فیلسوفان مسیحی و مسلمان را به خود جلب کرد و آنان را به نظریه عقل گرایانه ارسطو دلبسته نمود .

امام علی علیه السلام، برحسب روایتی از ابن سینا، از زبان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده است که در مسابقه رستگاری و تقرب به خداوند، هیچ چیز بهتر از اندیشیدن و نظرکردن آدمی را به مقصد نمی رساند . بدین روی او برتر از هرکس دیگری می تواند نقش اندیشیدن را در سعادت انسان بازگوید .

«برای این بود که شریف ترین انسان و عزیزترین انبیا و خاتم رسل صلی الله علیه و آله با مرکز دایره حکمت و فلک حقیقت و خزانه عقل، امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت که: «یا علی اذا رايت الناس مقربون الی خالقهم بانواع البر تقرب الیه بانواع العقل تسبقهم.» و این چنین خطاب جز با چنو بزرگی راست نآمدی که اندر میان خلق همچنان بود که معقول اندر میان محسوس.» (40)

هیچ ثروتی را توان برابری با عقل نیست، (43) و هرگاه عقل طراوت و نشاط لازم را داشته باشد، رستگاری را به ارمغان می آورد . (44)

چه توصیفی برای بیان نقش تعقل و نظر کردن در سعادت انسان، زیباتر از این جملات:

«عقل خویش را زنده و نفس خویش را میرانده است، تا آن جا که ستبری های بدن تبدیل به نازکی و خشونت های روح تبدیل به نرمی شده است و برق پرنوری بر قلب او جهیده و راه را بر او روشن و او را به رهروی سوق داده است . پیوسته از این منزل به آن منزل برده شده است تا به آخرین منزل، که منزل سلامت و بارانداز اقامت است، رسیده و پاهایش همراه بدن آرام او در قرارگاه امن و آسایش، ثابت ایستاده است . این همه به موجب این است که دل و ضمیر خود را به کار گرفته و پروردگار خویش را خشنود ساخته است.» (45)

با این دیدگاه است که حضرت علی علیه السلام فقدان عقل را تیره بختی می دانند (46) و جهل را بدترین مصیبت ها . (47)

4 . فضایل دینی (الهیاتی)

غیر از آنچه گفته شد، مؤلفه دیگر سعادت از دیدگاه امام علی علیه السلام فضایل الهیاتی یا دینی است . بدون هیچ تردیدی مهم ترین فضیلت دینی خود ایمان دینی است . هر چند در تحلیل دقیق ماهیت ایمان و یا متعلق های آن بحث و گفت و گوهای بسیار هست، یک توافق عمومی درباره نقش بدیل ناپذیر ایمان در سعادت انسان میان مؤمنان وجود دارد . امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می گویند:

نجات و رستگاری انسان در گرو ایمان است (48) و با ایمان است که آدمی به قله سعادت و اوج دانایی می رسد (49) و از نگرانی ها رها می گردد . (50)

یکی از بهترین تعبیرها درباره ایمان در قرآن کریم است؛ آن جا که می فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا هل ادلكم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم . تومنون بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل

الله باموالکم و انفسکم، ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون .» (51)

ایمان لازم است، اما کافی نیست . از سرمایه رستگاری باید درست سود برد و استفاده صحیح از سرمایه ایمان، فراهم کردن زمینه شکوفایی آن در عرصه عمل است . بذر ایمان در صورتی می بالد که در بستر اعمال صالح بروید . خداوند مهربان کسانی را که میان ایمان و عمل صالح جمع می کنند، از خسران و شقاوتی که نوع انسان را تهدید می کند، دور دانسته است .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یک تحلیل جامعه شناختی از جایگاه ایمان در سعادت یک جامعه، به این نکته اشاره می کنند که فقدان ایمان در سطح اجتماعی علامت و نشانه جاهلیت و گمراهی و شقاوت آنان است . جامعه جاهلی و نگون بخت، جامعه ای است که «مردم آن از ایمان رویگردان شده، ستون های ایمان در آن فرو ریخته، نمادهای ایمان ناشناخته مانده و راه ایمان بی رهرو است .» (52) هر گاه بنیادهای معرفتی و عاطفی ایمان در فرد یا جامعه ای بلرزد، و نمادهای ایمان انکار شود، امیدی به رستگاری آن فرد یا جامعه نیست . در پرتو این نگرش اصولی به سعادت انسان است که امام علی علیه السلام می فرمایند:

و برترین خواست انسان است، (54) و تقوا چراغ راه رستگاری است، (55) و عبودیت خداوند، پیروزی در مسابقه رستگاری است، (56) و زهد بر خلاف ظاهرش که رنج و سختی است، تجارتی سودمند و مایه سعادت است . (57) باز در پرتو توجه به نقش کلیدی و اساسی ایمان است که می توان عمق جملاتی از این دست را دریافت: هیچ انسانی به بدبختی نمی افتد، مگر با در پیش گرفتن معصیت خداوند (58) و اصولا بدبختی در گرو عصیان انسان است همان طور که خوشبختی در سایه ایمان می آرد . (59)

اما از دیدگاه امام علیه السلام هسته اصلی سعادت انسان در همین ایمان نهفته است؛ زیرا در جهان بینی امام علیه السلام انسان ها مبدا و مصدري الهی دارند و تنها در صورت یافتن ارتباط نزدیک با او می توانند جوهر خود را باز یافته، به کمال و رستگاری برسند . این ایمان که موجب قرب به خداوند است، با آنچه ارسطو درباره تامل در امور الهی می گوید و آن را سعادت آدمی می داند، متفاوت است . در تصویری که علی علیه السلام از ایمان می دهد، علاوه بر عقل تمام احساسات و عواطف و قوای وجودی انسان معطوف به خداوند است و آدمی تسلیم محض او است .

در پایان، دو نکته را یادآور می شویم:

1 . آنچه درباره سهم خیرات بیرونی، مانند ثروت و شهرت نیک، در سعادت انسان گفته آمد، بر گرفته از ظاهر اسناد سعادت به این امور در روایات است؛ ولی ممکن است تحلیل های دیگری نیز باشد که مثلا اسناد سعادت را به این قبیل امور مقید به قیدی بداند . بنابر این همه امور گفته شده، به شرط آن که به ایمان یا فضیلت اخلاقی و یا فضیلت عقلی بینجامند، می توانند موصوف سعادت قرار گیرند، نه به طور کلی . همچنین ممکن است کسی بگوید اسناد سعادت به این امور، از نوع اسناد چیزی به وسیله تحصیل آن است؛ مثلا با پول است که می توان فضیلت بخشندگی را تصاحب کرد یا با پول است که می توان آسودگی لازم را برای نظربرداری داشت . بر اساس این نظریه هر گاه ممکن باشد که بدون این چیزها آدمی بتواند فعالیت اخلاقی یا دینی داشته باشد، آنها ارزش آلی خود را از دست می دهند .

ما البته ضمن توجه به این احتمال ها و بدون ورود در بحث و نقد آنها، با تکیه بر ظاهر روایات گمان می کنیم که خیرات بیرونی هم جزئی از سعادت هستند؛ ولی ارزش آنها با ارزش مؤلفه های دیگر برابر نیست . بنابراین روشن است که در مقام تزامن خیرات بیرونی با فضیلت اخلاقی یا دینی، آنچه البته باید کنار نهاده شود، خیرات بیرونی

است. این نکته عیان است و نیازی به بیان تفصیلی ندارد. کیست که تردیدی داشته باشد که سید الشهداء علیه السلام همان هنگام که در رنج و اندوه فراوان در کربلا بود، نیک بخت ترین افراد بود؛ زیرا بیش ترین بهره را از مؤلفه های دیگر سعادت، یعنی فضیلت اخلاقی و دینی داشت.

2. از میان مؤلفه های مختلف سعادت، خیرات بیرونی چندان در اختیار خود انسان نیست و به تعبیر زیبای امام علی علیه السلام بر حسب اتفاق فراهم می آید:

الدنيا بالاتفاق و الآخرة بالاستحقاق؛ (60) «دنیا برحسب اتفاق فراهم می آید، ولی آخرت بر اساس استحقاق آدمی است.»

به نظر می آید که با توجه به همین نقش اتفاقی و غیر اختیاری بودن خیرات بیرونی در سعادت است که اصولاً در زبان های مختلف واژه مربوط به سعادت با مفهوم بخت گره خورده است مثلاً در فارسی نیک بختی و در انگلیسی happiness از ماده happen یعنی اتفاق افتادن است.

ولی به هر حال بیش تر مؤلفه های سعادت در اختیار خود انسان است؛ مانند فعالیت های اخلاقی و عقلی و دینی که در حوزه تصمیم فردی است.

اما یک نکته را نباید فراموش کرد: در کلام امام علی علیه السلام تأکید فراوانی بر نقش عنصر غیبی در سعادت انسان شده است. تعبیرهای مختلفی برای این منظور در روایات است، ولی رایج ترین آنها مفهوم توفیق است. امام علی علیه السلام می فرمایند: التوفیق قائد الصلاح. و التوفیق راس سعادة. (61)

توفیق یا امدادهای غیبی ابرهای رحمت خداوند است که از دریای اخلاص و عمل صالح انسان بر می خیزند و: «زندگی انسان اگر مقرون حق جویی و حقیقت جویی و اخلاص و عمل و کوشش باشد، مورد حمایت حقیقت قرار می گیرد... این مطلب علاوه بر این که یک امر ایمانی است و از لوازم ایمان به تعلیمات انبیا است، یک حقیقت تجربی و آزمایشی است؛ البته تجربه فردی. به این صورت که هرکس [که می خواهد امداد غیبی را درک کند] لازم است در عمر خویش چنین کند، تا اثر لطف و عنایت پروردگار را در زندگی خود ببیند، و چقدر لذت بخش است، معامله با خدا و مشاهده آثار لطف او.» (62)

پی نوشت ها :

1) ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، طرح نو، ص 17.

2. (inclusiveend) تعبیر «غایت» برای این است که سعادت یک غایت است؛ برترین و نهایی ترین و کامل ترین غایتی که همگان در جست و جوی آنند.

3. (dominantend) از آن جا که در طول تاریخ فلسفه اخلاق، تنها نامزد اصلی برای «غایت غالب» فعالیت عقلی یا نظریه پردازی بوده - که مورد تأیید فیلسوفان یونان بوده است - گاهی به جای غایت غالب، غایت عقلی و یا به طور ساده تر، نظریه عقل گرایانه سعادت، هم گفته شده است.

4. Hardi, Thefinal Goodin Aristotles Ethics p.299.

5) البته در تعداد مؤلفه های سعادت و نیز تعیین آنها، بین طرفداران تفسیر «غایت جامع» اختلاف بسیاری وجود دارد.

6) ر. ک: سرچشمه ارزش از نظر ارسطو و کانت، کریستین کرسگارد، ترجمه محسن جوادی، ارغنون، شماره 16،

تابستان 1379، ص 99- 111 .

(7) تامس نگل که مدافع تفسیر غایت غالب است، می گوید: «از دیدگاه ارسطو تنها عنصر باارزش، عقل آدمی است و تمام فعالیت های دیگر برای فراهم کردن فعالیت عقل ارزش دارند؛ چنان که خوردن و آشامیدن و سایر قوای آدمی برای اندیشیدن است . انجام اعمال اخلاقی نیز برای فراهم کردن زمینه فعالیت خاص عقل، یعنی تامل و نظریه پردازی است .» ر . ک:

Thomas Nagel, Aristotleon Eudaimonia P.13.

(8) کسانی مانند لوئی اشتراوس و ماجد فخری، فارابی را مدافع تفسیر «غایت غالب» می دانند؛ ولی گروهی به استناد اهتمام او به سیاست که مقوله ای عملی است، وی را مدافع تفسیر جامع دیده اند . ر . ک:

Miriam Galstom, politics and the Excellence. Princeton, 1990, P.55-59.

9. External Goods.

(10) ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، طرح نو، ص 34 .

(11) غرر الحکم و دررالکلم، فصل اول، بند 1699 .

(12) همان، فصل 27، بند اول .

(13) مجلسی،

(14) غرر الحکم و دررالکلم، فصل 79، بند 33 .

(15) همان، فصل اول، بند 1356 .

(16) نهج البلاغه، حکمت 163 .

(17) ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، ص 46 .

(18) همان، ص 66 .

(19) برای فهرستی از این فضیلت ها، ر . ک: کاپلستون، تاریخ فلسفه یونان، ترجمه دکتر مجتبوی، انتشارات سروش، ص 389 .

20 . (Theological virtues) این واژه بعدها رواج یافت و در آثار نویسندگان مسلمان هم مورد استفاده قرار گرفت، مثلاً مؤلف کتاب نظریه فضیلت غزالی، یکی از انواع فضایل را در دیدگاه وی همان فضایل دینی یا الهیاتی می آورد . ر . ک:

Sherif. Mohamed, Ghazali's Theory of virtue, stateuniversity of New York P. 77.

(21) ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، ص 168 .

(22) ر . ک: همان، ص 172 .

(23) ر . ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 16، ص 440 .

(24) نهج البلاغه، نامه 47 .

(25) برای آگاهی دقیق تر از مفاد این پرسش و پاسخ، ر . ک: مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 16، ص 435-438 .

(26) نهج البلاغه، خطبه 87 .

(27) نهج البلاغه، حکمت، 82 .

(28) نهج البلاغه، خطبه 191 .

- (29) غررالحکم و درر الکلم، فصل اول، بندهای 240 و 271 .
- (30) مفردات راغب، ماده صدق .
- (31) نهج البلاغه، خطبه 86 .
- (32) غررالحکم و درر الکلم، فصل 18، بند 42 .
- (33) پیشین، فصل 8، بند 9 .
- (34) الحسد ینکر العیش، ثمرة الحسد شقاء الدنيا والاخرة .
- (35) من کثر حرصه کثر شقائه .
- (36) الشقی من اغتر بحاله و انخدع لغرور اماله .(غرر الحکم و درر الکلم، فصل اول، بند 1823)
- 37 . (contemplation) معمولاً این واژه به تأمل و یا نظریردازی ترجمه می شود .
- (38) برهان کارکرد (ergon Argument) ارسطو در فلسفه اخلاق معروف است . وی می خواهد براساس کارکرد آدمی، ماهیت سعادت وی را دریابد . ر . ک: ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، ص 30-34 .
- (39) ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، ص 395 .
- (40) ابوعلی سینا، معراج نامه، تصحیح نجیب مایل هروی، انتشارات آستان قدس رضوی، ص 94 .
- (41) العلم اعلی فوز .(غررالحکم و درر الکلم، فصل اول، بند 781).
- (42) العلم افضل قنیه .(همان، فصل اول، بند 862).
- (43) لا غنی کالعقل .(همان، فصل 86، بند 38).
- (44) زیادة العقل تنجی .(همان، فصل 37، بند 40).
- (45) نهج البلاغه، خطبه 220 . برای توضیح این مضمون ر . ک: مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 16، ص 420-427 .
- (46) فقد العقل شقاء .(غررالحکم و درر الکلم، فصل 59، بند 7).
- (47) لا مصیبة اشد من الجهل .(همان، فصل 86، بند 236).
- (48) لانجاة لمن لا ایمان له .(همان، فصل 86، بند 344)
- (49) بالایمان یرتقی الی ذروة السعادة و نهاية الحبور .(همان، فصل 18، بند 145)
- (50) الایمان امن (همان فصل اول، بند 9).
- (51) صف، آیه 10-11 .
- (52) نهج البلاغه، خطبه دوم .
- (53) الدین حبور .(غرر الحکم و درر الکلم، فصل اول، بند 88).
- (54) الدین افضل مطلوب .(همان، بند 375).
- (55) الورع مصباح نجاح .(همان، بند 800).
- (56) العبادة فوز (همان، بند 86).
- (57) الزهد متجر راجح .(همان، بند 920).
- (58) لا یشقی امرء الا بمعصية الله .(همان، فصل 86، بند 411).
- (59) النجاة مع الایمان (همان، فصل اول، بند 941).
- (60) غررالحکم، فصل اول، بندهای 286 و 287 .

(61) همان، فصل اول، بندهای 348 و 908 .

(62) مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 3، ص 348 .